

موسیقی در سینما



-۴-

متن اقتراح :

- ۱- موسیقی چگونه و تا چه حد به قدرت بیان سینما یاری می‌دهد و بنظر شما وجود آن در فیلم تا چه میزان مهم و ضروری است ؟ و آیا فی‌المثل اصلاً می‌توان در تهیهٔ يك فیلم از موسیقی صرف‌نظر کرد؟
- ۲- با توجه به مقتضیات سینما که چه‌بسا استقلال عمل آهنگساز را محدود می‌سازد، آیا آثاری که از نظر هنر موسیقی با ارزش باشد در سینما بوجود می‌تواند آمد و اصولاً بنظر شما در باب نحوهٔ همکاری کارگردان و آهنگساز چیست؟

بهرام بیضائی

ناقد و نویسنده

پس از سه ماهی که از دریافت دعوت شما برای پاسخ گفتن به اقتراح « موسیقی و سینما » میگذرد هنوز آن مقدار وقت و حوصله بدست نیاورده‌ام که آنرا آنطور که شایسته آنست، پاسخ بگویم، و در این پاسخنامه مختصر

امکانات بزرگی برای موزیک فیلم وجود دارد، اما این امکانات باید توسط کارگردان و آهنگساز جدی تلقی شود. موسیقی باید بعنوان يك جزء مکمل برای کل بکار برده شود، نه تنها بعنوان يك اثر صوتی، یا برای پر کردن خلاء حین گفتگو.

« بنجامین بریتن »

هم بخلاف میل ازدادن توضیحات فراوان خودداری میکنم، و تنها به متن سوالات می پردازم.

الف : موسیقی چگونه و تاچه حد به قدرت بیان فیلم [در متن اقتراح سینما] یاری میدهد:

✦ تا آن حد که فیلم به آن موسیقی احتیاج داشته باشد، تا آن حد که آن موزیک بتواند آن احتیاج فیلم را بر آورد. در جمله ای دیگر: ارزش موسیقی فیلم در گرو پاسخی است که بتواند به احتیاج تصویر بدهد.

ب : وجود آن در فیلم تاچه میزان مهم و ضروری است؟

✦ وجود موسیقی برای فیلم ضروری نیست، همچنانکه وجود گفتگو هم ضروری نیست. موسیقی میتواند در فیلم وجود داشته باشد و میتواند وجود نداشته باشد. خیلی ها فیلم های بدون موزیک ساخته اند، وعده بیشتری هم در فیلمشان موسیقی بکار برده اند. اما اگر کسی آمد و در فیلمش موسیقی بکار برد، آنوقت موضوع قابل اهمیت، میشود چگونگی تطبیق موسیقی و تصویر. در این مورد هم باید بگویم هیچ قاعده دقیق ومدونی که بتواند همه گوشه های کار را توضیح دهد، و یا چگونگی کار را تعیین کند وجود ندارد. اما البته تجربیات طولانی کارکنان سینمایی خود بخود مقداری مشخصات کلی بوجود آورده است. شاید مهمترین این مشخصات چنین باشد:

موسیقی بهتر است چنان به تصویر بستگی و پیوستگی داشته باشد که کسی متوجه وجود آن بعنوان يك عامل اضافی نشود. البته چگونگی این بستگی و پیوستگی به نسبت مشخصات تصاویر مختلف، متفاوت، و شرح آن بسیار، و از این بحث خارج است، اما نتیجه اش اینست که: موسیقی تابعی است از متغیر تصویر.

ج: آیا فی المثل اصلاً میتوان در تهیه یک فیلم از موسیقی صرف نظر کرد؟

✚ بله، با آسایش خاطر. همچنانکه «کلوزو» در «مزد ترس»، «شیطان صفتان» و «جاسوسان»؛ «وایلر» در «داستان کار آگاه»، «کایات» در «همه آدمکشیم» صرف نظر کردند.

در این مورد خصوصاً باید بقدرت تصاویر و داستان متکی بود، یا از سر و صدای زمینه استفاده کرد، یا برخلاف سلیقه شخصی ام به گفتگو پرداخت.

الف: با توجه به مقتضیات سینما که چه بسا استقلال عمل آهنگساز را محدود میسازد، آیا آثاری که از نظر هنر موسیقی با ارزش باشد در سینما بوجود می تواند آمد؟

✚ در مورد آنکه آهنگ ساختن برای فیلم استقلال عمل آهنگساز را محدود میسازد یا شما موافق هستید، اما این محدودیت را توضیح دهیم؛ اصولاً هر هنرمندی برای ساختن اثرش محدودیتهائی را تقبل می کند، مثلاً اگر آهنگسازی بخواهد قطعه موسیقی ای روی یک داستان بنویسد، حدود کار او حدود داستان است، و داخل در این حدود تخیل او نامحدود. اما اگر آن آهنگساز بخواهد موسیقی برای فیلم بسازد، محدودیت داستان را دارد، ولی از طرفی هم تصویر حدود تخیل او را تعیین کرده است، و در حقیقت موسیقی او بصورت یک تابع درمی آید، و این همان است که بالاتر گفتیم: موسیقی تابعی است از متغیر تصویر - (یعنی معیار سنجش ارزش موسیقی در سینما همان معیار موسیقی خالص نیست، بلکه ارزش های دیگری مثل ارزش تطبیق روانی موسیقی و تصویر و غیره مورد نظر است)، و شاید بهمین جهت است که موسیقی سینما بصورت موسیقی خاص و استیلیزه یا حتی قراردادی درآمده است.

با اینهمه در زمینه موسیقی در سینما آثار با ارزش و جالب توجهی بوجود آمده است، از جمله، موزیک های: آرتور اونه گر برای فیلم «چرخ» که

بعدها بصورت پاسیفیک ۲۳۱ درآمد (ژان میتری فیلمی روی پاسیفیک ۲۳۱ ساخت که در آن عامل تصویر قوی تر از عامل موسیقی است) ، اریک ساتی برای « آنتراکت » ، داریوس میو برای « امید » ، سرگئی پروکوفیف برای « ستوان کیژ » ، « تزار ایوان مهیب » ، ویلیام والتون برای « هنری پنجم » ، « هملت » ، آرتور بلیس برای « مردان دودنیا » ، « طرح اشیائی که می آیند » ، بنجامین بریتن برای « زغال چهره [مقصود معدنچیان زغال سنگ است] » ، « پست شبانه » ، آرون کوپلند برای « شهر ما » ، « موشها و آدمها » ، « ستاره شمال » ، ویرجیل تامسون برای « رودخانه » ، « گاو آهنی که دشتهارا شکافت » ، « داستان لوئیزیانا » ، دیمتری شوستاکوویچ برای « سقوط برلن » ، « گارد جوان » و بسیاری دیگر...

اما اگر مقصود شما از « آثاری که از نظر هنر موسیقی با ارزش باشد » آن است که این قطعات جدا از تصویر شنیده شوند، باز هم آثاری از همانها که برش مردم و جز آنها چنین ارزشی را داشته اند.

ب: نظر شما در باب نحوه همکاری کارگردان و آهنگساز چیست؟

✚ این مسئله ایست مستقیماً مربوط به خود این دو نفر ، و هیچ چیز دلیل پیش خود ساختن قوانین برای هنر نمیشود. با اینهمه میتوان گفت که باید کارگردان و آهنگساز سعی کنند زبان یکدیگر را بفهمند. کارگردان باید خواستهای خودش را کتباً و شفاهاً در مورد قطعات موسیقی مورد احتیاجش به موسیقیدان یاد آور شود، و موسیقیدان باید با حسن نیت تمام حرفهای او را بشنود، و فیلم او را ببیند و پیشنهادات خود را بگوید. این دو باید سعی کنند که کیفیت تطبیق روانی تصویر و موسیقی را با مشاوره یکدیگر بالا ببرند در مورد همکاری دقیق بین کارگردان و موسیقیدان خصوصاً سرگئی آیزنشتین و سرگئی پروکوفیف (هنگامی که آیزنشتین فیلم آلکساندر نوسکی را روی موسیقی پروکوفیف میساخت) نمونه ای و سرمشقی برای فیلمسازان و آهنگسازان هستند.